



مقدمه

بحث از ربط دین و دنیا مبتنی بر مباحث اصولی تری است که بدون توجه به آنها، نتیجه روشن و مطمئن و قابل قبولی را از این بحث نمی توان انتظار برد. اگر واسطه دین و دنیا، انسان است، چگونه می توان از نسبت دین و دنیا پرسید بدون آنکه قبل از آن از نسبت دین با انسان، و نسبت انسان با دنیا، سؤال کرد؟! (روشن است که مراد از دنیا، زندگی و نظامات اجتماعی، روابط و مناسبات انسانی و عالم قوانین و مواضع اعتباری انسانها برای نیل به اهداف و آمال دنیوی آنهاست نه عالم عینی و فیزیکی) و مهمتر از همه سؤال از، انسان، و «حقیقت و هویت جان او».

نسبت دین با انسان، موضوع تأمل و بررسی در مقاله پیشین (سرشت دینی آدمی) بود. در نوشتار حاضر این موضوع را از زاویه هدف نهایی دین پی می گیریم و با تأملی در برخی ویژگیهای روحی و معنوی انسان، و همچنین نسبت انسان با دنیا، نگاه روشن تری به مقوله ربط دین و دنیا خواهیم انداخت.

بررسی رابطه دین و دنیا از منظر دینی، به طرق متعددی قابل بررسی و شناخت است:

- ۱- بررسی تاریخی،
- ۲- بررسی مضمونی و محتوایی (از حیث احکام و تشریحات)
- ۳- بررسی کلامی،
- ۴- بررسی فقهی و اجتهادی

۱- **بررسی تاریخی:** در این بررسی با استناد به شواهد تاریخی و واقعیت تحقق یافته دین، میزان اهتمام دین به امر دنیا مبین و آشکار می شود؛ سیره و سنت نبوی، خلفای بعد از آن حضرت و سیره عملی ائمه معصومین (ع) در مبارزات سیاسی و اجتماعی خود مورد تأمل قرار می گیرد (بخصوص حکومت پیامبر اکرم (ص)، حضرت امیر (ع) و حکومت صالحه جهانی حضرت صاحب (عج)) همچنین تاریخ نهضتها

دین و دنیا (۱)

(تربیت معنوی و دنیای دینی)

عباس جوارشکیان

سال یازدهم، شماره ۲۴

و حرکت‌های اسلامی و شیعی که عمدتاً با رهبری پیشوایان و علمای مذهبی در تاریخ مسلمین رقم خورده است همگی گواه غیرقابل تردیدی بر نسبت دیانت و سیاست اند.

۲- بررسی مضمونی و محتوایی: با مراجعه به تعالیم قرآن کریم و دستورات و احکام مختلف اسلام در باب روابط جمعی و مناسبات اجتماعی مسلمین، زمامداری و حکومت و ... می‌توان به نسبت میان دین مقدس اسلام با دنیا بسهولت پی برد. حجم عظیم احکام اجتماعی اسلام در باب کار، حقوق کارگر و کارفرما، خمس و زکات و انفاقات، جزیه و خراج وارث، انقال و منابع عمومی ثروت و نحوه استفاده از آنها، انواع معاملات، عقود و ایقاعات اجتماعی و اقتصادی، حدود و دیات و امر قضاوت، امر بمعروف و نهی از منکر، جنگ و جهاد، حاکم و والی مسلمین اداره موقوفات و امور حسبیه و ... مبین میزان اهتمام اسلام به امور دنیوی است.

۳- بررسی فقهی و اجتهادی: در این بررسی بمانند هر تحقیق اجتهادی و فقهی دیگر نظر اسلام درباره حکومت و سیاست بر اساس موازین و ضوابط اجتهاد و روش استنباط فقهی، از نصوص دین استخراج می‌شود و احکام فقه سیاسی اسلام در خصوص تدبیر زندگی اجتماعی، حکومت و زعامت، حدود اختیارات ولی مسلمین، شرایط رهبری، و سایر ابعاد نظام سیاسی جامعه اسلامی، به نحو علمی و مستند، ارائه و تبیین می‌شود.

۴- بررسی کلامی: در این بررسی با تحلیل و تفسیر و تبیین اصول و مبانی اعتقادی اسلام، ضرورت عقلی وجود حکومت اسلامی و لزوم تدبیر دینی زندگی جمعی مسلمین اثبات می‌شود.

در تحقیق و بررسی کلامی از راه‌های متعددی، ضرورت و لزوم رهبری و امامت دینی و حاکمیت اسلام بر شؤون جامعه اثبات می‌شود:

الف) با استناد به اصل توحید و لزوم حاکمیت نظام توحیدی بر جامعه اسلامی و پرهیز از ولایت طاغوت
ب) با استناد به اصل نبوت و فلسفه بعثت.
ج) با استناد به اصل معاد و ربط تکوینی دنیا و آخرت (ظاهر و باطن داشتن اعمال دنیوی)

هریک از راه‌های فوق، تقریرها و تبیین‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد. نوشتار حاضر عهده دار بررسی رابطه دین و دنیا از حیث فلسفه بعثت به تقریر و تبیین ویژه‌ای است که به نظر خواننده گرامی خواهد رسید. با نظر به اینکه فلسفه بعثت نیز دارای ابعاد مختلفی است، بحث ربط دین و دنیا را می‌توان از جهات متعددی طرح نمود: مثلاً از آن حیث که «اقامه

قسط و عدل اجتماعی» را اسلام یکی از اهداف خود معرفی کرده است، بحث دین و دنیا را می‌توان بر محور «پیاده کردن عدالت» پی گرفت و پرسید آیا خود بشر قادر به اقامه چنین آرمان و ارزشی در جامعه هست یا نه؟ (در امر پیاده کردن عدل و قسط در جامعه چه نیازی به احکام و موازین شرعی داریم؟) با توجه به اینکه بحث «عدالت» هم بُعد نظری و شناختی دارد و هم ابعاد عملی و اجرایی، با تبیین عجز و نقص بشر در هر دو جنبه، ضرورت حضور دین و حاکمیت قوانین و دستورات دینی در جامعه به اثبات می‌رسد. به همین ترتیب می‌توان هر یک از اهداف دیگر دین را محور تأمل و بررسی در این بحث قرار داد. از جمله، اهدافی چون: تعلیم حقایق، دعوت به فضایل اخلاقی، اشاعه تقوی و فرهنگ پرهیزکاری در جامعه، رهاندن انسانها از ضلالت آئین‌های باطل، مبارزه با خرافات و موهومات، تعصبات کور، شرک و بت پرستی، آداب و رسوم غلط و سبک نادرست زندگی، آزادسازی انسانها از انواع اسارت‌های فکری و روانی و معنوی پیدا و ناپیدا (بخصوص در عصر جدید که با فرو ریختن ارزشها و از بین رفتن اعتبار و وثاقت عقل و دین، زندگی انسان بیش از هر عصر دیگری دستخوش هرج و مرج معنوی شده است: حاکمیت نفسانیت، ابتلاء به انواع مدرن بت پرستی - بت‌های چون پول، قدرت، ملیت، شخصیتها، نژاد، دین و آئین، مکتب و مرام فکری - از خود بیگانگی و مسخ انسانها، از بین رفتن کرامت و شرافت انسانها و تنزک آنها در حد ابزار و آلت و ...)

دین نیاز باقی و بی بدیل

بحثی که در پیش داریم از افقی بسیار وسیعتر و کلی که همه اهداف و آرمانهای دین را دربرمی‌گیرد رابطه دین و دنیا را مورد بررسی قرار می‌دهد اما قبل از آنکه به این بحث پردازیم لازم است به نتایج حاصل از مباحث دو قسمت پیشین این مقاله بعنوان پیش فرضهای بحث حاضر، تصریح و تأکید شود:

- ۱- نیاز انسان به دین همچنان باقی و بلکه افزونتر از گذشته است. بنابراین بحث از ارتباط دین و دنیا در عصر حاضر، سالبه به انتفاء موضوع نیست تا وجهی برای بحث از آن نباشد.
- ۲- این تنها دین است که قابلیت و توان پاسخ‌گویی به این نیازها را دارد. بنابراین برای دین «بدیل و جانشینی» نیز نمی‌توان فرض کرد تا باز ضرورتی برای پرداختن به بحث از ربط دین و دنیا نباشد.
- ۳- غایت دین و هدف بعثت انبیاء الهی نیز پاسخ‌گویی به

*** وقتی هدف نهایی دین و جوهره همه تعالیم آسمانی شریعت را معطوف به تربیت معنوی انسان و تعالی روحی او دانستیم، با تأمل در مقتضیات و لوازم نظری و عملی چنین تربیتی، خوبی می توانیم به رابطه دین با دنیای انسان پی ببریم.**

*** متأسفانه آنچه که بیش از هر عامل دیگر به ابهام و تیره‌گی بحث از ربط دین و دنیا در اذهان و افکار نظریه پردازان دامن زده است ناآشنایی با مسأله تربیت معنوی و عدم بصیرت کافی نسبت به جوانب و ابعاد این نوع تربیت و لوازم و مقتضیات آن است.**

همین نیازهای روح بشر بوده است. و پاسخ گویی به این نیاز و عطش، با هویت دین پیوند خورده است. بنابراین تحقق دیانت در جامعه ملازم با پرداختن به پاسخگویی به این نیازها و دغدغه هاست. بعبارت دیگر نمی توان گفت دین در جامعه حضور داشته باشد اما کاری به هیچیک از این نیازها نداشته باشد چرا که پرداختن دین به این امور در حکم فقدان دیانت و عدم تحقق آنست.

نحوه حضور دین در جامعه

اکنون با پذیرش مفروضات سه گانه فوق الذکر به این پرسش اساسی می پردازیم که حضور دین در جامعه به چه نحو باید باشد تا بتواند پاسخگوی نیازها و دغدغه های بنیادی روح انسان باشد (یادآوری می شود که در دو قسمت قبلی این نوشتار بطور مبسوط به این نیازها و دغدغه ها که هریک متناظر و متعلق یکی از اهداف و غایات دین اند، اشاره شد) به عبارت دیگر (از حیث اهداف دین):

«تحقق اهداف دین در زندگی بشر، ملازم و مقتضی چه نحوه ای از حضور دین در جامعه است؟»
نظریات عمده ای که در این خصوص وجود دارد، در قالب سؤال فوق الذکر بقرار زیرند:

۱- آیا دین با خلاصه شدن در قلمرو فردی و خصوصی زندگی (پرداختن به بُعد عبادی محض) بدون اینکه دخلی در روابط جمعی و نظام اجتماعی بشر داشته باشد، می تواند به اهداف و مقاصد خود نایل آید؟

۲- و اگر برای دین فراتر از حوزه زندگی خصوصی، نقش و وظیفه ای اجتماعی قائل شویم، آیا این نقش صرفاً یک نقش حاشیه ای- بدون دخالت مستقیم در حکومت و سیاست- بصورت ارشاد و موعظه و صرفاً ارائه ارزشها و رهنمودهای عملی است؟ و به این ترتیب بدون هیچ ضمانت و پشتوانه ای از قدرت و حاکمیت، آیا فلسفه دینداری و اهداف آن قابل تحقق در جامعه خواهد بود؟

۳- اگر دخالت و مشارکت دین در قدرت و حاکمیت سیاسی جامعه را برای تحقق دیانت لازم دانستیم این مشارکت در چه مواردی و در چه حدی و در کدام جنبه های حاکمیت لازم است باشد تا اهداف و غایات دین به ثمر نشیند؟ به تفصیل بیشتر، دین برای نیل به اهداف خود (بنا به نظراتی که در این خصوص وجود دارد)،

الف) آیا صرفاً عهده دار ارائه اصول کلی ارزشی و جهت گیریهای کلی نظام اجتماعی است؟

ب) یا علاوه بر اصول کلی ارزشی، احکام کلی و اصول عملی نیز برای تدبیر امور جامعه و سیاستگذاریهای اصولی و کلان نظام های متعدد جامعه نیز دارد (مثلاً میانی و اصولی



برای نظام اقتصادی و معیشتی جامعه، مبانی و اصولی برای نظام سیاسی و حکومتی، مبانی و قواعد کلی برای نظام آموزش و پرورش و ...)

ج) یا علاوه بر اصول ارزشی و مبانی عملی، اساساً دین در همه ابعاد زندگی اجتماعی چه اصول و کلیات و چه فروع و جزئیات دخالت دارد و احکام، معیارها و موازین، صبغه و نگاه دینی در همه شؤون و سطوح قانونگذاری و برنامه ریزی و اجرا سازی و جاری می شود.

نگارنده سعی خواهد کرد در مجال اندکی که در این مقاله فراهم است، سؤالات فوق الذکر را که هر یک ناظر به نظریه ای در خصوص رابطه دین و دنیا هستند در طی یک بحث کلی و مبنایی پاسخ گوید.

مطلوب نهایی دین

با توجه به نکاتی که در خصوص اهداف و غایات دین در قسمت پیشین مقاله آمد بجاست که پرسیم: مطلوب نهایی دین برای بشر چیست؟ بعبارت دیگر آن هدف غایی که جمیع اهداف دیگر دین در مقایسه با آن در حکم هدف متوسط بوده و هر یک به نوعی زمینه ساز و وسیله نیل بدان غایت نهایی هستند کدام است؟ در پاسخ، بنظر می رسد اگر بخواهیم عنوان عام و جامعی برای همه آرمانها و اهداف دین انتخاب کنیم که در عین حال بیانگر مقصد و منظور نهایی دین باشد عنوانی رساتر و جامع تر از «تکامل روحی و تعالی معنوی انسان» شاید نتوان یافت. تکامل روحی و معنوی در پرتو حاکمیت «عقل» و «ایمان» در وجود انسان پیدا می شود بنابراین ملازم با «تعقل و تفکر»، «تقوا و پرهیزکاری» و «بندگی و عبودیت پروردگار» است و ثمره آن «تقرب» به خداوند و «معرفت» اوست. دعوت انبیاء الهی (ع) نیز به چیزی جز اینها نبوده است.

فرو گذاشتن حیرت و ضلالت جهل، و پایه وادی بصیرت و معرفت و یقین گذاشتن و از آنجا به مامن ایمان رسیدن و طعم اطمینان و «لا خوف ولا حزن علیهم» را چشیدن، معنی و آرمان مقدس پیدا کردن عمل و زندگی انسان، از اسارتها و بندهای ذلت آور رهایی و به عزت بندگی مبدأ عزت و عظمت درآمدن، رذیلتها را فرو گذاشتن و به فضیلتها روی نمودن، دل به ملکوت عالم سپردن و به ملاقات ساحت قدس و جلال و کمال مطلق رفتن، سنخیت با محبوب حقیقی یافتن و در محفل انس با او نشستن و ... اینهمه چیزی جز رها کردن نقص و به کمال رسیدن روح و تعالی و علو معنوی پیدا کردن نیست. بنابراین بدون تردید، مهمترین و اصلی ترین بلکه همه هم و غم دین و انبیاء الهی «تربیت روحی و معنوی» بشر بوده است. وقتی

شغل شاغل انبیاء و هدف نهایی دین و جوهره همه تعالیم و دستورات آسمانی شریعت را معطوف به تربیت معنوی انسان و تعالی روحی او دانستیم، با تأمل در مقتضیات و لوازم نظری و عملی چنین تربیتی، بخوبی می توانیم به رابطه دین با دنیای انسان پی ببریم، قلمرو تلاش و حدود دخالت دین را در عرصه زندگی بشر معین کنیم و به اینکه چه اموری داخل در دیانت اند و چه اموری نه، با بصیرت بیشتری حکم کنیم.

متأسفانه آنچه که بیش از هر عامل دیگر به ابهام و تیره گی بحث از ربط دین و دنیا در اذهان و افکار نظریه پردازان دامن زده است ناآشنایی با مسأله تربیت معنوی و عدم بصیرت کافی نسبت به جوانب و ابعاد این تربیت و لوازم و مقتضیات آن است. بدیهی است نوع تلقی ما از تربیت دینی نقش اصلی را در تعیین قلمرو دین و ارتباط آن با زندگی دنیوی انسان دارد.

ابعاد و لوازم تربیت دینی

از زاویه بحث تربیت معنوی انسان، سؤالات تعیین کننده ای مطرح اند که نوع پاسخ به آنها رابطه دین و دنیا را روشن و مبین می دارند:

۱- دامنه و گستره تربیت دینی در شخصیت انسان تا کجاست؟ اصولاً تربیت روحی و معنوی انسان ناظر به کدام یک از ابعاد شخصیت او است؟ ارتباط این بُعد با سایر ابعاد وجود انسان چگونه و در چه حدی است؟

۲- تأثیر پذیری انسان از محیط و علل و عوامل بیرونی تا چه حد و پایه ای است؟ کدام ابعاد شخصیت انسان عمدتاً متأثر از بیرون هستی او هستند و کدامها نه؟ آیا می توان تربیت معنوی و اخلاقی را به منطقه ای تأثیرناپذیر و مستقل در شخصیت انسان مربوط دانست؟

۳- حوزه زندگی فردی انسان از حوزه روابط جمعی و زندگی اجتماعی او تا چه اندازه قابل تفکیک است؟ آیا می توان در حوزه زندگی فردی بگونه ای مستقل از زندگی اجتماعی زیست، بطوریکه حیات شخصی ما تحت الشعاع زندگی و روابط و مناسبات حیات اجتماعی مان قرار نگیرد؟

۴- تأثیر پذیری شؤون مختلف زندگی اجتماعی بشر از فرهنگ ها و گرایشهای ایدئولوژیک، فلسفه ها و جهان بینی ها، بیشها و ارزشهای آئینی تا چه اندازه است؟ آیا می توان حوزه ای از زندگی اجتماعی بشر را نشان داد که در آنجا فرهنگی (خودی یا بیگانه) سیطره نداشته باشد، پای ارزشها و جهت گیریهای ایدئولوژیک بدانجا نرسیده و از آنها متأثر نباشد؟

پاسخ به این سؤالات محوری را پی می گیریم تا نوع ارتباط تربیت معنوی را با زندگی اجتماعی و ساختارها و نظامات حاکم بر آن مبین داریم.